

شاهرخ مسکوب

درآمدی به اساطیر ایران





فهرست

- ۹ یادداشت حسن کامشاد
۱۱ یادداشت ویراستار

بخش اول کلیات اسطوره

- ۱۹ ۱ اسطوره چیست؟
۲۳ ۲ تفسیر اسطوره
۴۷ ۳ کلیاتی درباره اقوام هندواروپایی
۵۱ ۴ زبان‌های ایرانی
۵۵ ۵ منابع اطلاع از اساطیر ایران

بخش دوم اساطیر ایران

- ۶۱ ۱ طرح مسئله
۶۳ ۲ اسطوره در اندیشه ایرانی

۸۱

۳ ایزدان جنگ

۸۷

۴ اندیشه جنگ در حماسه

۹۷

نمایه



۱

اسطوره چیست؟

اسطوره^۱ خبر، حکایت، قصه یا روایتی است که معمولاً نشانه‌ای از نوعی اعتقاد مابعدالطبیعی و نوعی جهان بینی است در دوره‌ای که فرهنگ سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد. اسطوره "دنیای مشترک" هر قوم بود: پیشامدهای خوشایند و ناخوشایند، مفید و خطرناک را تمهید می‌کرد، رابطه انسان (و قوانین این رابطه) را با نیروهای مابعدالطبیعه رقم می‌زد، جهان فرهنگی بنیاد می‌گذاشت و با این فرهنگ تصویری از عشق و نفرت، ثروت و قدرت، امر جنسی، مرگ و ترس و جز آن می‌ساخت.

اشیا، طبقات اجتماعی، اصناف و خانواده و مشاهده طبیعت وارد یک دستگاه و نظام عظیم الهی-فلکی می‌شوند و خود منشأ تفکر درباره جهان دیگر، آفرینش، اصل انسان^۲ و مقام او در عالم هستی و علت نیکی و بدی

1. mythe

۲. مقصود "گیومرت" به معنی زنده و گویاست. صورت‌های دیگر آن "کیومرت"، "کیومرت"، "کیومرد"، "کهومرت"، "جیومرت"، "شیومرت"، "جیومرت" و به اوستایی "گیته مرتن" به معنی زندگی گذرا یا حیات فانی است. نخستین پادشاه سلسله پیشدادیان و نیز نخستین پادشاه جهان. در اندیشه اسطوره آفرینش "نخستین انسان" یا "پیش‌نمونه انسان" یا "نمونه عالی انسان" است. بسیاری از نوآوری‌ها را به او نسبت داده‌اند از جمله ساختن سلاح،

می‌گردند. بدین‌گونه معتقداتی در باب مابعدالطبیعه و طبیعت و اجتماع و اخلاق و جزآن ساخته می‌شود.

انسان همیشه به جهانِ گرداگرد خود توجه داشته است. اسطوره، بیان و نمودگاری است از "شناخت" انسان از جهان که اکثراً گذشته از صورت ظاهر، برای انسان دارای معنایی باطنی و پنهان نیز است. اسطوره از جهان، طبیعت، خدایان، دیوها و خلاصه از زندگی مادی و معنوی انسان پیشین سخن می‌گوید. عقاید دوره‌های عتیق را دربارهٔ هستی از راه نظریه‌های مدون نمی‌توان دانست بلکه از راه اساطیر و آداب و رسوم، نماد و سرگذشت‌ها (که خود اساطیری هستند) می‌توان دریافت. وقتی از اساطیر صحبت می‌کنیم خواه‌ناخواه به دین نیز توجه می‌کنیم، زیرا اسطوره‌ها اکثراً به ادیان تکامل یافتهٔ بعدی راه یافته‌اند؛ دین‌های هندی یا سامی از این بابت مثال‌های خوبی هستند. ادیان، بخش بزرگی از فرهنگ بشری را تشکیل می‌دهند خواه کسی مذهبی باشد و خواه نباشد بسته به محیطی که در آن زندگی می‌کند، از میراث فرهنگی خاصی بهره‌مند است که دین در ساختن آن نقشی اساسی داشته و دارد. کسی که در محیط چنین فرهنگی زندگی کند از راه دین با اسطوره ارتباط می‌یابد.

راه دیگر ارتباط با اسطوره و تأثیرپذیری از باورهای اساطیری، فرهنگ غیردینی است، یعنی فرهنگی که هدف اولیهٔ آن تعیین رابطهٔ انسان با مابعدالطبیعه و عالم بالا نیست: ادبیات، موسیقی، نقاشی غیرمذهبی، قصه‌ها و باورهای عامیانه، هنر و فولکلور و "معرفت" غیرعلمی.

برای شناخت عمیق فرهنگ یک ملت نمی‌توان از اساطیر آن بی‌خبر بود. مثلاً اگر کسی بخواهد ادبیات کلاسیک غرب را خوب بداند باید اساطیر یونان را که از فرهنگ آن قوم جدا نیست و همچنین تورات را بشناسد، زیرا اساطیر و فرهنگ یونان (وروم) و یهود دو سرچشمهٔ عمدهٔ ادبیات اروپایی است. ادبیات

پرورش جانوران، دوختن جامه، نوشتن خط، به‌گورکردن مرده و جزآن. نخستین جفت آدمی یعنی "مشی و مشیانه" از نطفهٔ اوست. "گل‌شاه" لقب او و "مرد راستکار" صفت اوست.

فارسی، به‌ویژه در عرفان و حماسه، در بسیاری از مفاهیم به‌نحوی جدایی‌ناپذیر به اساطیر کهن ایرانی پیوسته است.

رابطهٔ حماسه با اساطیر به‌حدی است که شناخت حماسه بدون آگاهی از اساطیر ممکن نیست. اساساً اسطوره سرچشمهٔ حماسه است.

پاره‌ای از اسطوره‌ها مثل "افسانهٔ سیمرغ"^۱ در حماسه و عرفان (شاهنامه، *مَنْطِقُ الظِّيرِ*، رسالهٔ *الظِّيرِ* سهروردی) راه یافته است ولی هر جا به‌نحوی و با معانی خاص خود. البته دریافت و تعبیر شعر حماسی با شعر عرفانی از یک اسطوره متفاوت است. در ادبیات امروز ایران نیز دریافت‌ها و استنباط‌ها و صورت‌های خیالی^۲ و موارد دیگری هست که به اساطیر دوران کهن مربوط می‌شود. از این گذشته عقاید، آداب و رسوم، جشن‌ها و سوگواری‌ها همچنان در زندگی فرهنگی و اجتماعی هر ملت نقشی عمده و قابل توجه دارند.

انسان پیشین از راه اساطیر به طبیعت و مابعدالطبیعه معرفت می‌یافت اما برای انسان امروز، اساطیر وسیله‌ای است برای معرفت به گذشته و آشنایی با امروز خود تا آن حد که با گذشته ارتباط دارد. پس اسطوره وسیله‌ای است برای معرفت به تاریخ و فرهنگ خود اساطیر و، حتی، برای حصول معرفت به جهان ذهنی‌ای که انسان امروز در آن به‌سر می‌برد. البته نه شناخت علمی با توجه به رابطهٔ علت و معلولی بین اشیا و چیزها بلکه معرفت یا شناختی باطنی به‌واسطهٔ

۱. سیمرغ (Simory) در اصل سین-مرغ (Sèn-mory) است. در اوستا کلمهٔ "سیننه" آمده که به شاهین، باز و عقاب ترجمه کرده‌اند؛ و گویند شباهت‌هایی با سیمرغ شاهنامه دارد.

الف. سیمرغ در شاهنامه مرغی بزرگ‌پیکر، سخنگو و چاره‌جوست که بر ستیخ کوه البرز آشیان دارد و به فرمان بزدان، زال را که در کوه یافته بود به آشیان برده بزرگ می‌کند. از این‌رو، فردوسی زال را "مرغ‌پرورده" و سیمرغ را "مرغ‌زیان" خوانده که به‌وقت نیاز به یاری زال (و بعدها رستم) می‌شتابد.

ب. سیمرغ در ادبیات فارسی و عربی مرغ "عنقا" نام دارد که در کوه "قاف" می‌زید.

پ. سیمرغ در ادب عرفانی "سیرنگ" نام دارد و کنایه از انسان کامل و نماینده آگاه به عالم بالاست.

۲. یا مقامات طیور. منظومه‌ای است رمزی-نمادین-عرفانی در قالب مثنوی سرودهٔ عطار نیشابوری در ۵۸۳ قمری که مقاصد عرفانی خویش را از قول مرغان بیان کرده است.

۳. یا قصهٔ مرغان. رساله‌ای است داستانی و رمزی-عرفانی. برای نخستین بار در ۱۹۳۴ میلادی به همت اوتواشپیس [Otto Spies] (۱۹۰۱-۱۹۸۱) در اشتوتگارت به‌طبع رسید.